



۱۸ فروردین رامجین ساوجبلاغ از قساوت دشمنان متجاوز علیه یک خانواده در بهت فرو رفت

۱۵ جان عزیز



گزارش

نیلوفر منصوروی

گروه گزارش

شهادت ۱۵ عضو یک خانواده - سه برادر همراه همسران شان، ۶ کودک، پدر و مادر سالمند و خواهر خانواده - آغاز قصه تلخی بود که با مصادد سه‌شنبه هجدهم فروردین در رامجین ساوجبلاغ رقم خورد. سه برادر (علی، محمد، رضا) با همسران شان و دختر خانواده نازیلا، دور پدر و مادر جمع

بودند. دنیوز، دیان، امیرمهدی و سینتا، الیسا و ایلپا شش کودک خانواده هم حضور داشتند. حمله دشمن زمانی انجام شد که اعضای خانواده به دلیل کسالت پدر دور هم جمع شده بودند؛ حمله‌ای که در چند ثانیه یک خانه را ویران و صدای چند نسل را خاموش کرد؛ از پدربزرگ و مادر بزرگ ۷۰ ساله تا کودکی یک‌ساله. تیم‌های هلال احمر و آتش‌نشانی در اولین لحظات با طی از خاک و آوار روبه‌رو شدند، اما هرچه جست‌وجو ادامه یافت، نشانه‌هایی چون کوله‌پشتی مدرسه، لباس‌های کودکانه و عروسک‌های خاک‌گرفته، عمق فاجعه را آشکارتر می‌کرد. سرانجام با پایان عملیات آواربرداری، پیکرهای بی‌جان بیرون آورده شد و رامجین در سوگی سنگین، شاهد پریش‌شدن یک خانواده شد.

چند روز از آن حمله گذشته است، اما رفت‌وآمد برای عرض تسلیت در خانه‌های اقوام این خانواده همچنان ادامه دارد؛ رفت‌وآمدی آمیخته با بهت و ناپاوری. کسانی که هنوز نمی‌توانند بپذیرند چنین جمعی در اولین روزهای یک عصر بهاری از میان‌شان رفته باشند. فضای غمبار روستا نشان می‌دهد هرکس روایت خود را از آن لحظات هولناک دارد، اما کمتر کسی توان بازگویی اش را پیدا می‌کند؛

زخمی که هنوز تازه است و زبان‌ها را به سکوت واداشته. خیر اولیه حادثه با یک تماس کوتاه آغاز شد؛ تماسی که از «اتفاقی ناگوار در حوالی رامجین» خبر می‌داد. هیچ‌کس نمی‌دانست آن خبر کوتاه، مقدمه یکی از سنگین‌ترین روزهای زندگی نزدیکان این خانواده خواهد بود. کسانی که راهی محل حادثه شدند، در مسیر جدس می‌زدند حادثه‌ای رخ داده، اما وقتی به انتهای

ساعت‌ها در گوش اهالی منطقه می‌پیچید.

یکی از کسانی که زودتر از همه با ایاد حادثه مواجه شد، فرشاد صمدی بود؛ خواهرزاده شهید عیسی تقی‌زاده، به گفته او، صحنه‌ای که دیده بود، فقط ویرانی یک باغ نبود؛ بلکه فرو ریختن پشتوانه یک فامیل بود.

صمدی وقتی از این خانواده حرف می‌زند، بیش از هر چیز بر ویژگی مشترک همه آنها تأکید می‌کند: «با هم بودن». به گفته او، رابطه اعضای این خانواده نه فقط رابطه خویشاوندی، بلکه نوعی شیوه زیستن در کنار یکدیگر بود. او به «ایران» می‌گوید: «اگر یکی از افراد فامیل مشکلی داشت، انکار مشکل خودشان بود، همیشه زودتر از همه برای کمک می‌رفتند. خیلی مهربان بودند و کسی از آنها دلخوری نداشت.» همین روحیه کمک و همراهی در میان سه برادر خانواده پررنگ‌تر بود، صمدی می‌گوید: «اگر یکی گرفتار کار و شغلش بود، دو نفر دیگر جایش را برمی‌گذاشتند پدر با مادر حتی یک روز احساس تنهایی کنند.»

خانه اصلی‌شان در کمال شهر کرج، یک ساختمان سه‌طبقه بود که با همین نیت ساخته شد؛ تا اعضای خانواده کنار هم باشند. حتی پسر بزرگ‌تر که خانه‌ای نزدیک محل کارش اجاره کرده بود، بیشتر شب‌ها در خانه پدری بود تا جمع‌شان از هم نباشد. مادر خانواده، زنی آرام و مهربان بود که در میان کودکان فامیل محبوبیت زیادی داشت. صمدی می‌گوید: «رفتارش طوری بود که هر بچه‌ای کنار او آرام می‌شد. خستگی را با لبخند پنهان می‌کرد و همیشه دلش با بچه‌ها بود.»

تکه‌ای از آرامش خانوادگی

چند سال قبل، این خانواده تصمیم گرفته بودند در منطقه‌ای آرام باغی کوچک بخرند؛ جایی برای استراحت، کارهای باغداری و دورهمی‌های آخر هفته. رفته‌رفته آن‌ها ساختند، استخری کوچک زدند و درخت‌ها را یکی یکی کاشتند. باغ هنوز کامل نشده بود، اما حال‌وهوای آن از

فرو ریخته و بسیاری از درخت‌هایی که طی سال‌ها کاشته شده بود، از بین رفته است. او می‌گوید: «همه اعضای خانواده آن روز در باغ بودند؛ سه برادر با همسران و فرزندان‌شان، خواهر خانواده، پدر و مادر سالخورده، یک جمع کامل.» صمدی با اندوه می‌گوید: «تعداد بچه‌هایی که آن روز از دست دادیم، از تعداد بچه‌های همسن و سالی که در فامیل داریم، بیشتر است.» نزدیکان این خانواده، از آنها با عنوان «خوش‌رو و دست‌به‌خیر» یاد می‌کنند. صمدی با بیان اینکه در میان اطرافیان کسی را نمی‌توان یافت که از آنها گله‌ای داشته باشد، می‌گوید: «رفتارشان فقط یک

تشییع ۴۰ هزار نفره

انتشار خبر شهادت خانوادگی، موجی از اندوه را در ساوجبلاغ و چهارباغ ایجاد کرد. بسیاری از اهالی منطقه که این خانواده را می‌شناختند، با شنیدن خبر تماس گرفتند یا خود را به محل رساندند. صمدی می‌گوید: «مردم خیلی ناراحت شدند. واکنش‌ها نشان می‌داد که انکار غم خودشان است. مراسم تشییع بسیار باشکوهی برگزار شد به طوری که حدود ۴۰ هزار نفر در آن مراسم شرکت کردند و نشان دادند که جایگاه این خانواده در میان‌شان بسیار ارزشمند بوده است.»

با گذشت چند روز از حادثه، هنوز هم شوک از دست دادن این خانواده از ذهن نزدیکان‌شان بیرون نرفته است. صمدی می‌گوید: «هنوز ساور نمی‌کنم. انکار



برش

کمک معمولی نبود، نوعی شیوه زندگی بود. اگر می‌فهمیدند کسی در تنگناست، بدون اینکه منتظر درخواست بمانند، کمک می‌کردند.»

خاطرهای از دوران بیماری پدر صمدی نشان می‌دهد این روحیه چقدر میان آنها ریشه‌دار بوده است: «وقتی پدر بیمار شد، فرزندان دایم ای‌طوری به او رسیدگی کردند که انکار پدر خودشان است. هیچ‌وقت کمک‌شان همراه با منت نبود.» این روحیه در مراسم مذهبی و دینی نیز پررنگ بود. آنها از جمله خانواده‌هایی بودند که حضورشان در چنین مراسمی همیشگی بود؛ حضوری آرام، صمیمی و بی‌بهاوه.



اندیشه

رمز تاب‌آوری ایران در جنگ رمضان چه بود؟

الهیات مقاومت



الهیات

مهرانه صبری

گروه اندیشه

که خود انسان آن را برای خود انتخاب می‌کند تا به اهداف والاتر برسد. چون آگاهانه و خودخواسته است، تحمل آن آسان‌تر است.»

اما او تأکید کرد که روان‌شناسی اسلامی نسخه‌ای کاملاً متفاوتی می‌پیچد: «در نگارش الهی، اساساً «رنج‌از» وجود ندارد و هر چه هست «رنج‌برای» است. چون جهان‌بینی مؤمن حتی رنج‌های ناخواسته را هم در راستای حکمت و علم الهی تعبیر می‌کند. شخص مودع چون همه هستی را ذیل اراده خدا می‌داند، همه حوادث را بجا و درست تفسیر می‌کند؛ حتی افتادن یک برگ از درخت هم حکمتی دارد.»

جهان‌بینی توحیدی راز پایداری ملت

این استاد فلسفه دین با اشاره به حوادث تلخ جنگ تحمیلی اخیر، بویژه شهادت زهیری و فرماندهان ارشد، این پرسش را مطرح کرد که چگونه می‌توان چنین فقدان‌های جبران‌ناپذیری را تحلیل کرد و در پاسخ گفت: «از دیدگاه الهیات مقاومت و در نگاه انسان مودع، همه اینها ابتلا و آزمایش است. خدا فرموده: «رنج‌از» یعنی رنج ناخواسته که از اختیار انسان خارج است، مانند کرونا، زلزله و سونامی. اما «رنج‌برای» زنجی است

چنین جهان‌بینی وجود دارد، تاب‌آوری در جامعه بی‌لا می‌رود چون شخص مؤمن، اساساً جنگ را منفی نمی‌بیند؛ نه اینکه آن را دوست داشته باشد، اما وقتی جانی‌کاری به ما حمله کرد، جنگ با او، جنگ حقیقی علیه باطل است.»

وی برای تبیین این بحث به آیه ۲۱۶ سوره بقره استناد کرد: «قرآن می‌فرماید: حکم جهاد بر شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و مکروه است، لکن چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده، و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و در واقع شر و فساد شما در آن است، و خود را به مصالح امور داناست» او افزود: «قرآن به ما بینش الهیاتی می‌دهد که این جنگ هم در ذیل اراده الهی است

می‌تواند به رشد و تعالی انسان کمک کند. انسان مودع بر اساس اعتماد به حکمت خدا، نومید نمی‌شود و همین رمز تاب‌آوری ماست.»

سنت تمحیص و بشارت صابران

این استاد دانشگاه در ادامه به سنت «تمحیص» (خالص‌سازی) در قرآن اشاره کرد و گفت: «خداوند فرموده است جنگ برای این است که انسان‌ها از هم متمایز شوند و قلوبشان تمحیص و خالص گردد؛ باید قاعد (خانه‌نشین) از مجاهد مشخص شود.»

وی همچنین با ارجاع به آیه ۱۴ سوره آل عمران در مورد نبرد احد، خاطر نشان ساخت که شکست‌ها موقتی و بخشی از سنت «تداول ایام» است: «اگر (در احد) به شما آسیبی رسید، به دشمنان شما نیز (در بدر) آسیب رسید (پس مقاومت کنید). این روزگار را (با اختلاف احوال) میان خلاق می‌گردانیم تا خداوند مقام اهل ایمان را معلوم کند و از شما مؤمنان را گداه بندگان گیرد. و خدا ستمکاران را دوست ندارد» او تصریح کرد: «انسان مؤمن از رنج فرار نمی‌کند و می‌داند که دشمن هم گرفتار رنج‌هایی است.» او با تأکید بر نقش «فرهنگ شهادت» در تاب‌آوری، به فرموده حضرت علی (ع) درباره جهاد به عنوان «پایی از ابواب بهشت» اشاره کرد و گفت: «چنین ایمانی وقتی در جامعه جاری است، فرد مؤمن حتی شهادت رهبر عزیزش را هم مثبت می‌نگرد و برای ادامه راه، تاب می‌آورد. رهبر شهید ما همیشه می‌فرمودند: هزینه مقاومت به مراتب کمتر از هزینه تسلیم است. جنگ رمضان این فرموده را ثابت کرد؛ هیمنه دشمن فرو ریخت و عزت و شهادت ایران در جهان دو چندان شد. امروز بسیاری به این عزت غیبطه می‌خورند و این غیبطه حاصل تحمل همین ابتلاات و تاب‌آوری در برابر تحریم‌ها و سختی‌هاست.»

هیچ اتفاقی بی حکمت نیست

آچه از سخنان دکتر محمد جعفری هرنزی برمی‌آید، شکل‌گیری یک «الهیات مقاومت» مبتنی بر خوانشی توحیدی از رنج است که در آن، نه تنها هیچ حادثه‌ای بی حکمت نیست، بلکه سخت‌ترین ضریات جنگ نیز به فرصتی برای تمحیص و صعود تبدیل می‌شود. این نگاه که ریشه در آموزه «ابتلا» و «صبر» دارد، در عمل سرمایه‌روانی معنوی جامعه ایران را در طوفان تهاجمات اخیر چنان بالا برده که شهادت رهبر و فرماندهان ارشد نیز نه مایه یأس، بلکه محرکی برای تدوام راه شده است و رمز اصلی تاب‌آوری ایران، در همین نگاه الهیاتی نهفته است.



برش

تحلیل گفتمان ادبیات سیاسی ترامپ

تغییر دستور زبان جنگ



تحلیل گفتمان

دکتر مرجان منصوروی

استاد زبان‌شناسی

در لفظاتی که بحران‌هایی چون جنگ به اوج می‌رسند، زبان سیاستمداران دیگر صرفاً ابزار توصیف واقعیت نیستند؛ بلکه خود به بخشی از میدان نبرد تبدیل می‌شوند. آنچه در اظهارات دونالد ترامپ برجسته است، نه فقط محتوای تهدیدها، بلکه «شیوه بیان» آنهاست؛ شیوه‌ای که می‌توان آن را احیای نوعی دستور زبان قدیمی جنگ دانست؛ زبانی عریان، بی‌پرده و فوارغ از بپریه‌های حقوقی.

۱. ترامپ در اظهارات خود در جنگ علیه ایران از استعاره‌ها و جملاتی استفاده می‌کند که بیش از آنکه در چهارچوب دیپلماسی مدرن بگنجد، یادآور ادبیات جنگ‌های پیشاحقوقی‌اند: «سه‌شنبه روز نیرگاه و ویل خواهد بود» یا «یک تمدن کامل امشب خواهد مرد». این جملات نه تنها حاوی تهدیدها، بلکه حامل نوعی زیبایی‌شناسی خشن‌تاند: نوعی بیان که تخریب را به مثابه امری اجتناب‌ناپذیر و حتی نمایشی جلوه می‌دهد.

۲. در گفتمان سیاسی متعارف پس از جنگ جهانی دوم، رهبران غربی حتی هنگام توجیه اقدامات نظامی، می‌گوشیدند زبان خود را در چهارچوبی حقوقی و اخلاقی صورت‌بندی کنند. مفاهیمی چون «دفاع مشروع»، «مداخله بشردوستانه» یا «حفظ ثبات منطقه‌ای» بخشی از این واژگان بودند. اما در گفتار ترامپ، این لایه میانجی حذف شده است. آنچه باقی می‌ماند، واژگانی است که مستقیماً به منطق قدرت ارجاع می‌دهند: مجازات، انتقام و ارعاب.

۳. این تغییر زبان جنگ، صرفاً تغییر سبک گفتار نیست؛ بلکه به مؤلفه‌های عمیق‌تری دلالت دارد. وقتی زبان از ارجاع به قانون تهی می‌شود، خود قانون نیز به حاشیه رانده می‌شود. به تعبیر برخی زبان‌شناسان، حذف واژگان حقوقی از گفتمان سیاسی، نوعی «عادی‌سازی بی‌قانونی» است. در چنین وضعی، جنگ دیگر نه امری استثنایی که نیازمند توجیه باشد، بلکه به ابزاری عادی در سیاست بدل می‌شود.

۴. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، زبان ترامپ را می‌توان نوعی «بارگشت

به امرامپریالیستی» دانست؛ جایی که قدرت، خود مبنای مشروعیت است. این زبان، «دیگری» را نه به عنوان سوسه‌زای دارای حقوق، بلکه به مثابه هدفی برای حذف تعریف می‌کند. در این چهارچوب، تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی یا تهدید به نابودی «یک تمدن»، نه انحراف از قاعده، بلکه بخشی از منطق درونی گفتار است.

نیز حائز اهمیت است. هشدارها درباره «ادبیات تشدیدکننده» صرفاً تقدیهایی اخلاقی نیستند، بلکه تلاشی برای حفظ همان توازنی‌اند که پس از جنگ جهانی دوم میان قانون و قدرت برقرار شد؛ توازنی که اگرچه همواره شکننده بوده، اما به مثابه سندی در برابر اقرار در خشنونت عمل می‌کرد. زبان‌شناسان بر این باورند که زبان، دست‌کم، افق‌های تصور ما از جنگ را می‌تواند تغییر دهد. وقتی «نابودی» به زبان روزمره سیاست بدل می‌شود، می‌تواند فاصله میان گفتار و عمل را نیز کاهش دهد. در چنین شرایطی است که تحلیلگران زبان هشدار می‌دهند که به ادبیات سیاسی نباید بی‌توجه بود چون می‌تواند عملگردهای مخرب را مورد انتظار کند و این پشت‌پرده دستورالعملی است که ترامپ در ادبیات سیاسی خود به کار می‌گیرد.